



۲۰۱۹/۰۷/۱۵

ملالی موسی نظام

رویداد های سرنوشت ساز در افغانستان نیمه دوم قرن بیست

نظر مختصری بر یاد داشت های دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج

بخش دوم

همانطور که در حصه اول مضمون اظهار گردید، باز هم بصورت بسیار مختصر نگاه اجمالی ای بر دو دوره مهم و سرنوشت ساز از نظر و یادداشت های یک صاحب منصب عالی رتبه اردوی کشور، «دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج»، شخصیت سابقه دار و مجرب که با داشتن روابط نزدیک و متداوم با اعضای فامیل شاهی و مأمورین عالی رتبه ملکی و عسکری، منحصیث یک شاهد عینی مهمترین ادوار تاریخ افغانستان، می اندازیم. نظر به حجم بیشتر خطرات مذکور در ساحه عسکری که چشم دید بیشترین بوده است، از دو عصر مورد بحث ما، فقط قسمت هایی را از صفحات جلد اول تحت عنوان «روی داد های نیمه اخیر سده بیست در افغانستان»، تحت بررسی اجمالی قرار میدهم. چون مباحثات اخیر مطبوعاتی بیشتر بر کارروایی و فعالیت های «سردار محمد داؤد» استوار بوده است و از جانب دیگر اقدام شخص مذکور برای پایان دادن به سلطنت و رسیدن به قدرتی که دایم آرزو داشت، ذریعه همکاری حزب پرچم سرنوشت ساز، متعلق با اتحاد شوروی صورت گرفت، نظر مختصری هم از یادداشت های یک جنرال مجرب اردو در مورد ایام صدارت سردار مذکور و چگونگی آغاز حصه گرفتن فعال اتحاد شوروی وقت در مقدرات افغانستان، خواهیم انداخت.

حکومت محمد داؤد خان، پسر عم و شوهر همشیره ظاهر شاه. ۱۹۵۳-۱۹۶۳:

(بعد از استعفی و یا درست تر گفته شود، بعد از برطرفی «شاه محمود خان» در اثر یک توطئه خانوادگی، شاه بتاريخ ۶ سپتمبر ۱۹۵۳ «محمد داؤد خان» را مأمور تشکیل کابینه ساخت. «محمد داؤد خان» تقویه اردو و بالوسيله ادعای ارضی مربوط پشتون ها و بلوچ ها یعنی «پشتونستان» و اقتصاد رهبری شده را در صدر پلان کارش قرار داد.)

محترم «جنرال کبیر سراج» به تفصیلاتی در مورد سپردن امور طرح و تدوین پلان پنج ساله از جانب سردار به مرحوم «عبدالملک عبدالرحیم زی» وزیر مالیه پرداخته و موضوع مراجعه برای دریافت کمک عسکری و اقتصادی از امریکا، مسافرت «ریچارد نکسن»، معاون رئیس جمهور امریکا به کابل و عدم قبولی مذکور چونکه بر عکس پاکستان افغانستان در پکت «سنتو» شمولیت نداشت، میپردازد. میرویم به تفصیلاتی از صفحه ۴۴ کتاب مذکور: (محمد داؤد خان برای اینکه مسئله «پشتونستان» را شکل یک ادعای ملی بدهد و برای بدست آوردن

کمک های اقتصادی و نظامی دست باز و اختیار تام داشته باشد، در ماه نوامبر ۱۹۵۵ لویه جرگه انتصابی را در کابل دایر نمود و صلاحیت حاصل کرد تا داعیه پشتونستان را دوام داده و سلاح و معاونت های نظامی هم از هر جایی که میسر گردد بدست آورده شود.

ماه بعد «بولگانین و خروسچف» در بازگشت از هند و برما به دعوت حکومت، به کابل آمدند و در مذاکراتی که دو روز را در بر گرفت، هر نوع کمک اقتصادی و نظامی را به افغانستان وعده داده و از ادعای پشتونستان پشتیبانی کردند. آنها علی العجاله یکصد میلیون دالر یاری اقتصادی و ده عراده بس شهری را به بلدیة کابل وعده دادند. در دعوتی که بتاريخ ۱۸ دسمبر از طرف مکتب حریبه به مهمانان داده شده بود، آنها به درس خانه ها سرزده و جریان دروس را از نزدیک دیدند، بعداً که برای صرف غذا به تالار غذا خوری مکتب آمدند، درین جا «محمد داؤد خان» و عده ای از جنرالان اردو انتظار میکشیدند.

«خروسچف» بالای میز غذا خطابه ای داده و در ضمن گفت: «نمیدانم چرا صاحب منصبان افغان که عالم تر و رشید تر از متخصصین ترکی هستند، بحیث معاون معلم، گفتار های متخصصین ترک را ترجمه می کنند و خودشان آمادگی نمی گیرند تا جای متخصصین مذکور را بگیرند؟».

بعد از صرف غذای چاشت، مهمانان خدا حافظی کرده، «بولگانین» پیش، «خروسچف» از عقبش تالار را ترک گفتند، بعد «خروسچف» به تنهایی به تالار برگشته در کنار میز طعام به پا ایستاده و گفت: "ما به اینجا برای توسعه صلح آمده ایم. اگر جنگی در گیرد، می خواهیم در کنار شما پهلو به پهلو هم بجنگیم".

«تقدیر ملت مظلوم افغانستان که بودن شک در چنان دسیسه سیاسی کثیفی آنروز بیباکانه رقم خورد، واقعاً زمانیکه بعد از کودتای ثور جنگ واقعی رخ داد، شوروی با پهلو ایستادن به عمال فروخته شده خود، نزدیک به یک دهه جنگ های خانمانسوز، موجبات یکنیم ملیون کشته، ملیون ها زخمی و معیوب و ملیون های دیگر آواره و بیوطن و انهدام بنیادی یک سرزمین و ملت مظلوم آن را تا امروز فراهم نمود - ازین قلم».

بعد از عودت زعمای شوروی به وطن شان، بروز یکشنبه «محمد داؤد خان» به وزارت دفاع آمده و بالای میز طعام چنین گفت: «زعمای سابق افغانستان از شوروی ها می ترسیدند و حذر داشتند ازینکه با آنها روابط نزدیکی؟!» «قائم سازند، " مقصد از هردو عمو هایش بود" دیدید که آمدند و انسانهایی بودند مانند ما و شما، نه بلا و هیولا و اینک کمک هایی به ما وعده داده اند- صفحه ۴۵».

«دگر جنرال کبیر سراج» در اخیر صفحه ادامه میدهد: (... ناگفته نباید گذاشت که «محمد داؤد خان» بعد از برطرفی جنرال «محمد عارف خان»، بر علاوه وظیفه صدارت عظمی، پست وزارت دفاع را نیز شخصاً اداره مینمود و در هر هفته یکبار بروز های یکشنبه بوزارت دفاع آمده و با جنرالان اردو و رؤسای دوائر وزارت دفاع ملی، یکجا طعام صرف می نمود.

پلان پنجساله اول اقتصادی که توسط «عبدالملک خان عبدالرحیم زی» وزیر مالیه و همکارانش طرح ریزی شده بود، در سال ۱۹۵۶ به معرض تطبیق گذارده شد. در اثنای تطبیق آن نارسایی هایی در اعداد و ارقام پلان دیده شد که حکومت مجبور شد تا در متن پلان غور دوباره نماید. در اثنای غور دوباره پلان در مجلس وزرا، مشاجره لفظی بین «سردار محمد نعیم خان» معاون دوم صدارت و «عبدالملک خان» وزیر مالیه، در گرفت که منتج به برطرفی و حبس اخیر الذکر شد.

با به زندان افتیدن «عبدالملک خان» و برادرانش، عده دیگری از جوانان همکار وی نیز روانه زندان شدند و سال ها در قید باقی ماندند. «داؤد خان» در باره قصور «عبدالملک خان» که تا آنروز از نزدیک ترین و معتمد ترین همکار در نزد او بود، در روز یکشنبه بازهم بالای میز طعام وزارت دفاع بیان داشت: «عبدالملک با همکاری یک مملکت اجنبی می خواست هنگامه ایرا در کشور برپا سازد که جلو آن گرفته شد، خوشبختانه از صاحب منصبان و افراد اردو کسی با او همنا نشده بود. بزودی نتیجه تحقیقات این خیانت را نظر به اسنادی که در دست است، خواهید شنید که چه توطئه ای در شرف تکوین بود تا مملکت را در غرقاب تباهی سرنگون سازد».

سال ها گذشت و «عبدالملک خان» ۲۱ سال به زندان باقی ماند، نه تحقیقاتی صورت گرفت و نه محکمه ای دادر گردید و نه هم اسنادی به میدان کشیده شد که خیانت «عبدالملک خان عبدالرحیم زی» را ثابت سازد. او و همکارانش معصومانه قربانی یک دسیسه ای شدند و به فراموشی رفتند- صفحه ۴۶).

«قابل توجه هواخواهان دیکتاتوری دلسوزانه و استبداد - اینهم نمونه ای از مشت نمونه خروار از یک استبداد واقعی ناجوانمردانه آشکارا که همه ارزش های حقوق بشر را علنی پامال میکند- ازین قلم».

بعد از تفصیلات این دوره از نگاه یک جنرال اردو، خلاصه قسمت هایی از چند صفحه دیگر چنین بیان میگردد: (... مقامات بالای اردو با مشاورین نظامی شوروی مشغول تجدید تشکیل آن به نمونه اردوی شوروی بودند. در جامعه، خصوصاً در حلقه خانواده شاهی نارضایتی هایی از نزدیکی زیاد افغانستان با شوروی محسوس بود. پادشاه مجبور شد تا شخصیت خود را تبارز داده و از «داؤد خان» بخواهد تا کنار برود- صفحه ۴۸.

..... محمد داؤد خان می خواست که بعد از استعفايش بار دیگر با حمایت مردم و از راه انتخابات آزاد با تشکیل یک حزب سیاسی، قدرت را بدست آورد. بعد تر خواهیم دید که جلو اینکار از راه قانون اساسی گرفته شد. بعضی از جراند آزاد زمان دیموکراسی، دوره زمامداری «محمد هاشم خان» را به نام «استبداد کبرا» و دوره زمامداری «محمد داؤد خان» را به اسم «استبداد صغرا» به باد انتقاد گرفته بودند).

محترم جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» قسمت دهه دیموکراسی را در کتاب خویش چنین عنوان نموده اند:

دوره چهارم سلطنت ظاهر شاه، دیموکراسی سلطنتی- صفحه ۵۱:

(بعد از کنار رفتن محمد داؤد خان، پادشاه نفس راحتی کشید، او بعد از سی سال سلطنت تحت سایه دیگران، اکنون خواست دیگران را تحت سایه خود قرار داده، سلطنت و حکومت هر دو را در دست داشته باشد. بعد از سه دوره حکومت خاندانی، نظام مشروطه سلطنتی و زمان حکمروایی صدر اعظمان غیر خاندانی آغاز می یابد. ظاهر شاه در ده سال اخیر سلطنت خود ۱۹۶۳-۱۹۷۳ اولاً یک حکومت انتقالی را تحت ریاست «داکتر محمد یوسف خان» بنا نهاد و هیأتی را برای طرح قانون اساسی مؤلف ساخت. تسوید قانون اساسی و توشیح آن مدت یکسال را در بر گرفت. متن این قانون نخست در سال ۱۹۶۴ از طرف یک هیأت مشورتی مرکب از ۲۶ نفر از روشنفکران، علما و سالمندان مورد غور و مداخله قرار گرفته و اصلاحاتی در آن وارد ساخته شد، سپس لویه جرگه بالای آن تدقیق و تصدیق کرد. در اول اکتوبر ۱۹۶۴ به توشیح پادشاه رسیده و به معرض تطبیق گذاشته شد. نظر به حکم قانون اساسی حکومت انتقالی اداره امور را برای یکسال در دست گرفته، متعاقباً انتخابات را دایر ساخت و ولسی جرگه در ۱۴ نوامبر ۱۹۶۵ جلسات خود را دایر نمود. حکومت انتقالی تحت ریاست «داکتر

یوسف خان» سابق وزیر معادن و صنایع، وظایف خود را بوجه احسن به انجام رسانیده و سیاست داخلی و خارجی را بخوبی رهبری کرد.

در ساحة اقتصادی نیز قدم های مثبتی به پیش گذاشت. پادشاه به داکتر «محمد یوسف خان» امر داد تا برای یک دوره دیگر کابینه اجرائیه را تشکیل دهد. داکتر «محمد یوسف خان» بزودی کابینه را سر و صورت داده و نظر به احکام قانون اساسی، آنرا بغرض تصویب به ولسی جرگه پیش کرد.

در مباحثات ولسی جرگه به اثر مداخلات مخالفین و بی لجامی محصلین پوهنتون و طلاب مکاتب، مذاکرات ولسی جرگه در داخل تالار مختل شده و در تالار دامنه مظاهرات شاگردان بجایی کشید که منجر به زد و خورد با قوای امنیتی گردیده و تبادلۀ آتش از یکطرف و سنگ و کلوخ از طرف دیگر به زخمی شدن یک تعداد پلیسان و کشته شدن یک شاگرد خیاط منتهی گردید - «حادثه سه عقرب». با این بی نظمی ها داکتر «محمد یوسف خان» مجبور به استعفی شد و شاه، «محمد هاشم میوندال» وزیر اطلاعات و کلتور را مأمور تشکیل کابینه نمود.

قانون اساسی سال ۱۹۶۴ «مشروطه سلطنتی» برای مردم افغانستان آزادی هایبیرا به میدان آورد که متأسفانه ماجرا جویان از آن استفاده های سوء و غیر مشروع نموده و جلسات ولسی جرگه را به صحنه مجادلات دائمی در بین قوای مقننه و مجریه تبدیل ساختند. صفحه ۵۲.

..... جای دیگر همان صفحه. اگر این قانون اساسی بدرستی تطبیق میشد و قوای سه گانه مقننه، قضائیه و اجرائیه همکاری صمیمانه میداشتند و قوانین متمم این قانون اساسی هم منظور شده و به معرض تطبیق گزارده میشد، امید آن بسیار موجود بود که وضع کشور به شکل بهتری می بود و کار ها در همه رشته ها بخوبی پیش می رفت. بد بختانه عدم توشیح قانون احزاب و قانون ولایتی جرگه از طرف پادشاه و تردد او درین امر، مخالفت ها و عناد وکلای ولسی جرگه و مشرانو جرگه با قوای اجرائیه، حسادت و بدبینی در بین هر سه قواء، بی علاقگی وکلای هر دو جرگه به وظائف اصلی شان، مداخلات روزمره شان در امور اجرائی و از نصاب انداختن مجالس قانون گذاری، سوء استفاده وسیع عناصر چپ گرا از آزادی های قانون اساسی و فلج ساختن پروژه های قانونی دولت در جرگه، دامن زدن اوشان به آتش اختلافات لسانی، قومی و مذهبی در مجالس، رنجیده شدن داؤد خان با تصویب ماده ۲۴ قانون اساسی و تحریکات او در ولسی جرگه بوسیله وکلای چپگرا، دلسردی و بی تجربگی مأمورین دولت در کار ها، بازی های شاه در بین قوای سه گانه، موجبات شکست و ناکامی قانون اساسی مشروطه را ببار آورد.

در طی ده سال دیموکراسی سلطنتی، هر باری که من در اعیاد به دیدن «محمد داؤد خان» می رفتم، در محضر عام از بیلانس بودجه اردو و کار های انجام شده از من میپرسید. وقتیکه من ارقام را برایش ارائه میدادم متعجبانه می پرسید: "در حالیکه هیچ هدف سیاسی مد نظر نیست، چرا اینهمه مصرف از بودجه می نمایید؟". مقصد او از هدف سیاسی، داعیه پشتونستان بود که در دوره دیموکراسی به سردی گرائیده بود. سوالهای دیگرش آن بود که: "چرا به این پیمانۀ اسلحه خریداری می کنید و راکت های زمین به هوا به چه درد میخورد و قطعه کوماندو برای چه منظوری تشکیل شده است؟". همه این سوال ها شکل اعتراض آمیز می داشت و هر سال بیک شکلی تکرار میشد. جواب هایی که من به او میدادم، هرگز قناعت کننده نبود، زیرا سوالاتش را با حضور داشت عده ای از مردم طرح میکرد و نمیخواست نشان دهد که قانع شده است. صفحه ۵۳-۵۴.

یکسال قبل از کودتای کمونیستی، قرابتی بین من و جنرال متقاعد «محمد رسول خان» سابق رئیس ضبط احوالات به وقوع پیوست، جوانترین دخترم با جوانترین پسر «محمد رسول خان» ازدواج کردند. این نزدیکی امکانات آنرا فراهم ساخت تا مکثونات قلبی او را کاویده و بیرون بکشم. از او در باره «محمد داؤد خان» و نیاتش پرسیدم، برایم چنین گفت: «بعد از انفاذ قانون اساسی، «محمد داؤد خان» مرا به منزلش خواسته، بعد از صرف چای و صحبت در باره موضوعات روز و اوضاع کشور، مقصد اصلی اش را چنین بیان داشت: "مبلغ پنج میلیون افغانی نقد حاضر است و به اختیارت می گزارم، توسط آن اشخاصی مانند مجید کلکانی، ببرک کارمل، سید ظاهر و بعضی از وکلای چپ گرا را تشویق نمایی که در داخل مملکت و در مجالس ولسی جرگه بی نظمی و هرج و مرج بوجود آرند". من پولش را قبول نکردم، اما گفتم که این کار را می کنم و بوعده خود وفا کردم. امروز از این کار خود پشیمان هستم و بدربار خداوند همیشه دست دعا بالا کرده و تقاضا می کنم که خداوندا مرا از گناهایی که به نفع «داؤد خان» مرتکب شده ام، ببخشاش! گناهایی را که برای منافع خودم مرتکب شده ام، البته که جوابده می باشم".

«شایسته خواهد بود که مورخین و محققینی که سخت در کار تحقیقات بیطرفانه آفاقی بدون «حب و بغض که البته از حیثیت انسان می کاهد» اشتغال دارند این قسمت اعترافات یک معتمد و مأمور نزدیک به «سردار محمد داؤد» را مد نظر گرفته و با تحلیل تخریبات عصر دیموکراسی و عوارض آن، برای مردم افغانستان با افزودن مواد قابل اعتمادی، بر آفاقیت در صفحات تاریخ بیفزایند - ازین قلم» محترم «جنرال کبیر سراج» ادامه میدهند: (چندی بعد سوال دیگری از او نموده و سبب جدایی اش را از «داؤد خان» پرسیدم، زیرا در تمام دوره صدارت «محمد داؤد خان»، وی نزدیکترین و معتمدترین همکار او شناخته می شد. چنین توضیح داد:

"بار دگر باز هم مرا احضار نمود و افشاء کرد که خیال براه انداختن یک کودتا را دارد و از من خواست تا با او همکاری نمایم. من فکر میکردم که «داؤد خان» خیال پادشاهی دارد، ولی وقتی که او گفت که جمهوریت را اعلان خواهد کرد، ازو بریدم و از همکاری اش ابا و ورزیدم. بعد از کامیابی کودتا، وقتی جمهوریت اعلام شد، جداً راه مخالفت را پیش گرفتم. همان بود که با تمام افراد خانواده ام مدت دو سال در منزل تحت نظارت بسیار شدید قرار گرفتم" - صفحه ۵۵.

«محمد داؤد خان» بعد از آنکه ماده ۲۴ قانون اساسی او را از فعالیت سیاسی محروم کرد و راه دوباره به قدرت رسیدن بر او بست، عقده گرفت و یک حس انتقام در برابر دستگاه سلطنت و حکومت در او خلق شد. بنا بر آن برای او راهی باقی نماند بغير اینکه به یک کودتا دست بزند. مشوق «محمد داؤد خان» در این راه سه نفر بودند: دگر جنرال محمد عیسی خان نورستانی، تورن جنرال عبد الکریم سراج و عبدالرزاق ناصر ضیایی معین وزارت خارجه. سه نفر فوق الذکر به این بودند که «محمد داؤد خان» کودتایی در برابر حکومت و قانون اساسی براه اندازد و قدرت را دوباره به حیث صدراعظم و وزیر دفاع، در دست گیرد، پادشاه را دوباره بجایش ابقاء نموده و صلاحیتش را محدود سازد. اما، «محمد داؤد خان» طور دیگری می اندیشید که بعد تر به میدان آمد).

محترم جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» تعدادی از صفحاتی را به چگونگی بیخبری شاه از مقدمات اقدام به کودتا سرطان و جریاناتی در اردو، اطلاعات یک عده از مأمورین اردو و «سردار عبدالولی» در زمینه، که البته شاه

حاضر به شنیدن آن نگردید و انتخاب «داؤد خان» برای پرسونل کودتا از بین صاحب منصبان خرد رتبه ناراض و امثالهم، چنین در مورد دهه دیموکراسی نتیجه گیری مینماید صفحه ۶۵:

(دیموکراسی سلطنتی با همه خلاهایی که داشت و با همه رختی که در تطبیق قانون اساسی بوجود آمده بود، باز هم گفته میتوانیم که یک قدم عمده بطرف پیش رفت بود. آزادی های فردی که نصیب مردم شده بود، شعور سیاسی اکثریت را بیدار ساخته بود. دو دوره انتخاباتی بدون مداخله دولت صورت گرفت. مردم افغانستان که ۹۰ فیصد بیسواد بودند، از برکت آزادی بیان و قلم و نشر جراند آزاد بیک اندازه دانش و فهم سیاسی دست یافته بودند و می دانستند که به کی رأی بدهند و چرا رأی بدهند. در عصر دیموکراسی سلطنتی سیاست خارجی مملکت بر مبنای عدم انسلاک و قضاوت آزاد، حیثیتی را برای کشور فراهم آورده بود که در مجامع بین المللی بالای افغانستان حساب می شد. سیاست داخلی هم بطرزی اداره شده بود که غیر از تظاهرات و نا آرامی های طلاب در کابل، در بقیه اکناف مملکت امنیت و آرامی برقرار بود.

وضع اقتصادی روز تا روز بهتر میشد و تشبثات فردی رو به ترقی و شگوفایی بود. توریزم انکشاف مزید نمود. در اثر امنیت و دیموکراسی و آزادی های فردی، اقتصاد و صنعت رشد نمود. در ظرف یکونیم سال ۱۱۰ دستگاه خصوصی صنعتی در کشور بکار افتید. بعد از تدوین قانون، سرمایه گزاری های داخلی و خارجی که اطمینان داشتن ملکیت را به مردم می داد، تجار سرمایه های خود را در راه انکشاف صنعتی بدوران انداختند. اردو و قوای مسلح وظایف شانرا اجراء می کردند و با تحولات و انکشافات عصری آشنایی بهم می رسانیدند. هرگاه این نظام با کودتای جمهوری «محمدداؤد خان» از بین نمی رفت، امید آن بود که کشور تا قرن ۲۱ بجایی که فراخور حالش باشد، قدم بگذارد).

این بود قسمت هایی از خاطرات گران قیمت یک شاهد عینی و یک جنرال مجرب و تعلیم دیده اردوی افغانستان در مورد دوره مترقی دیموکراسی و دست آوردهای آن و پلان های سخیفانه ایکه روی اهداف قدرت طلبی و تخریب تهداب آن اساساتی که یک حکومت مردم، برای مردم و توسط مردم با سعی بلیغ هموطنان معتقد به «اعلامیه ارزشمند حقوق بشر» برای قدرتمندی ملت و برای ایجاد یک جامعه ملی و مترقی وسیله گردیده بود.

پایان بخش دوم